

دانشگاه امام صادق (ع) | تعیین کننده ترین عامل در مقدرات بشر - ۷

پناهیان: خدا اجازه نداده سخن درست را طوری بیان کنیم که قدرت انتخاب از مردم گرفته شود/ دستگاه تربیت درست، هم مالک اشتر درست می کند، هم شمر بن ذی الجوشن/ گاهی امتحان «ما فی الضمیر» انسان را ظاهر می کند تا تقویت شود

پناهیان: اسلام به ما اجازه نمی دهد همان طوری که غربی ها با تبلیغات سنگین خودشان آدم ها را به نفع ابلیس و به نفع بی دینی مسخ می کنند ما هم با تبلیغات دینی بسیار سنگین، مردم را مسخ کرده و به سمت دینداری ببریم، چون در اینجا اصلاً مسخ کردن غلط است. اگر بشود حقیقت را طوری به مردم نشان داد که همه مات و میهوت شوند و بپذیرند، ما نباید این کار را انجام دهیم، چون باید مردم امتحان شوند و الا خدا خودش همه را هدایت می کرد. بنابراین ما اجازه تبلیغات دینی مسحور کننده ای که مردم را سحر کرده و تسلیم خدا کند، نداریم.

حجت الاسلام علی رضا پناهیان به مدت ده شب در دانشگاه امام صادق (ع) با موضوع: «**تعیین کننده ترین عامل در مقدرات بشر**» سخنرانی می کند. این سخنرانی هر روز ساعت «شش و ده دقیقه» صبح از شبکه دوم سیما پخش می شود. بخش هایی از **هفتمین جلسه** این سخنرانی را در ادامه می خوانید:

دین تلخی ندارد؛ این ذات زندگی دنیاست که تلخی هایی در آن هست/ مقدرات الهی، هم تلخی دارند هم شیرینی ولی اصل بر تلخی است

• ممکن است در بحث امتحان به ظاهر تلخی هایی دیده شود که البته این تلخی ها ناشی از واقعیت حیات دنیا است. چون بالاخره در دنیا واقعیت های تلخی وجود دارد که اتفاقاً دین می آید و تا حدی انسان را از این تلخی ها نجات می دهد اما متأسفانه خیلی ها بنا ندارند این تلخی ها را صریحاً به زبان جاری کنند. نباید از سخن گفتن درباره تلخی واقعیت های عینی که در دنیا ما را احاطه کرده اند پرهیز کنیم تا مبدا کسی از دین زده شود. چون واقعیت این است که خود دین تلخی ندارد بلکه این ذات حیات دنیاست که در آن تلخی هایی وجود دارد و خداوند متعال بر این تلخی ها تصریح فرموده است: «**ما انسان را در رنج آفریده ایم؛ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ**» (بلد/ ۴)

• اگر به قرآن کریم نگاه کنید، می بینید که اصل در حیات بشر بر همین تلخی ها است. مقدرات الهی، هم تلخی دارند هم شیرینی؛ اما اصل بر تلخی است. امتحان هم چیزی از همین قبیل است. امتحان های الهی نیز دو وجه دارند، خداوند گاهی با نعمت دادن، ما را امتحان می کند و گاهی با نعمت دادن امتحان می کند.

• خداوند می فرماید «همراه سختی و دشواری، آسانی هم هست؛ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح/ ۵) در آیه بعدی دوباره تأکید می فرماید: «با سختی، آسودگی هم هست؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح/ ۶) انگار اصل بر سختی است و بعد در کنار این سختی، آسودگی هم هست. عبارات های قرآن کریم در این باره بسیار روشن هستند و ما باید خیلی واضح صحبت کنیم. نباید فکر کنیم که قرآن کریم کلمات تلخی دارد که ما برای جذب مردم به دین نباید آنها را با مردم در میان بگذاریم و نباید از آن تلخی ها حرف بزنیم.

- امیرالمؤمنین(ع) در آغاز نامه ۳۱ نهج البلاغه جوانش را مورد خطاب قرار می‌دهند و واقعیت‌ها و سختی‌های زندگی را صراحتاً بیان می‌فرماید (این نامه در واقع اولین سند مکتوب آموزشی و تربیتی ما است که امیرالمؤمنین(ع) شخصاً وقت گذاشته‌اند و آن را برای نسل‌های بعدی نوشته‌اند. این در واقع سند انتقال دین به جوانان است) حضرت در ابتدای نامه، چهارده خصلت برای دوره جوانی ذکر می‌فرماید که غالب این خصلت‌ها بار منفی داشته و از تلخی‌های زندگی حکایت می‌کند. ایشان در آغاز می‌فرماید: «مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ ... إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ زَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ» (نهج البلاغه/نامه ۳۱) یعنی این نامه از پدری فانی به فرزندی است که به آرزوهای خود نخواهد رسید، رونده راه مردگان است، در دنیا هدف بیماری‌ها و در تیررس بلاها و مصائب قرار دارد...

این یک تصور عامیانه از دین است که نمازخوان شدن مشکلات را برطرف کند

- عبارت‌های امیرالمؤمنین(ع) در توصیف سختی‌های زندگی کاملاً صریح است! حضرت هیچ‌وقت برای جذب جوان به دین - نعوذبالله - به او دروغ نمی‌گوید بلکه واقعیت را می‌گوید که دنیا جای رسیدن به آرزوها نیست، دنیا محل امتحان پس دادن است و در مقدرات تو سختی‌هایی وجود دارد که این سختی‌ها و تلخی‌ها جزء دنیای تو است. دین می‌گوید دستت را به من بده من تو را از این تلخی‌ها «تا حدی» نجات بدهم و تلخی‌هایت را متمر ثمر قرار دهم. شما اگر نمازخوان هم نمی‌شدی این مشکلات بود، حالا که نمازخوان شده‌ای وقتی مشکلات و گرفتاری‌هایت را تحمل می‌کنی، نور می‌گیری. اگر نمازخوان هم نبود، مجبور بودی مشکلاتی را تحمل کنی بدون اینکه نور بگیری و بعدش هم - نعوذبالله - به جهنم می‌رفتی. بنا نیست نمازخوان شدن شما مشکلات شما را برطرف کند، این چه تصور عوامانه‌ای از دین است که در میان بسیاری از مردم رواج دارد؟!

پیش‌بینی پیامبر(ص): بعضی‌ها برای جلب محبوبیت عمومی، از هوای نفس مردم تبعیت کرده و از دین کم می‌گذارند!

- پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «بعد از من اقوامی را خواهید دید که پادشاهی و حکومت‌شان جز با قتل و زورگویی پیش نمی‌رود؛ سَيَكُونُ بَعْدِي أَقْوَامٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ النَّجْبِ» (تحف العقول/ص ۶۰) امروز شما دنیا را نگاه کنید؛ دنیا سرشار از این ویژگی‌هایی است که پیامبر اکرم(ص) صریحاً بیان کرده‌اند. الان حکومت‌های غربی را می‌بینید که آلا و لا بد با زورگویی کار خودشان را پیش می‌برند. مثلاً می‌گویند: ما این انرژی را داریم ولی شما نباید داشته باشید و بعد تهدید می‌کنند که اگر بخواهید داشته باشید چه کارها می‌کنیم! از سوی دیگر برای بقاء ثروت و قدرت خودشان، تروریست‌ها را به سوریه می‌فرستند تا آدم‌ها را سر بزنند و جنایت کنند. اصلاً حکومت و دموکراسی غرب صدسال است که با تکیه بر خون‌های مظلومینی که در جهان ریخته شده دارد ادامه پیدا می‌کند.

- رسول اکرم(ص) در ادامه کلام شریفشان می‌فرماید: «ثروت به دست نمی‌آورد مگر با بخل ورزیدن؛ وَ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْغِنَى إِلَّا بِالْبُخْلِ» یعنی تا بخل نوزند، نمی‌توانند برای خودشان تجمیع ثروت کنند و خودشان را در امور مادی بی‌نیاز کنند. بعد می‌فرماید: «شما در آینده خواهید دید، بعضی‌ها وقتی می‌خواهند بین مردم محبوبیت پیدا کنند، از هوای نفس مردم تبعیت می‌کنند و دین را ساده‌تر از آن چیزی که هست، جلوه می‌دهند و از دین کم می‌گذارند؛ وَ لَا تَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمَحَبَّةُ فِي النَّاسِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْهُوَى وَ التَّيْسِيرِ فِي الدِّينِ»

- در واقع پیامبر گرامی اسلام (ص) پیش‌بینی فرموده است که در آینده بعضی‌ها برای جلب محبوبیت عمومی از اهواء نفسانی مردم تبعیت می‌کنند. این کار اگر در جمهوری اسلامی یا در هر جای دیگری انجام شود، فرقی ندارد. مثلاً یک کسی برای اینکه خودش را محبوب کند می‌خواهد از اموری مانند قلیان کشیدن یا سیگار کشیدن بهره‌گیری کند که اصلاً امر ضروری و پسندیده‌ای نیست بلکه یک کار هوسی است.
- بعضی‌ها نیز برای جلب محبوبیت مردم، می‌آیند و دین را ساده‌تر از آن چیزی که هست، جلوه می‌دهند. «والتَّيسِيرُ فِي الدِّينِ» یعنی با کم گذاشتن از دین، آن را آسان می‌کنند تا محبوبیت به دست بیاورند مثل این که کسی بگوید: اگر نمازهایت را یکی درمیان هم خواندی اشکالی ندارد! چون این جوری من بیشتر محبوب می‌شوم!
- بعضی‌ها هم از حقایق زندگی و معارف دینی سخن تلخ نمی‌گویند، مثلاً آیاتی که ممکن است احیاناً یک کمی تلخ باشد را نمی‌گویند و پنهان می‌کنند، فقط قسمت‌های آسانش را می‌گویند تا محبوبیت پیدا کنند. البته معلوم است که اخلاق و رفتار ما نباید با مردم تلخ باشد تا مردم به خاطر تلخ بودن ما از دین زده بشوند.

آثار روحی توجه به امتحان / توجه به امتحان از نظر روحی، فوق‌العاده برای انسان مفید است

- توجه به امتحان، چه آثار و فوایدی دارد؟ همان‌طور که قبلاً اشاره شد، توجه به امتحان از نظر روحی، فوق‌العاده برای انسان مفید است؛ مثلاً اینکه آدم را دچار شادی‌ها و غم‌های بیهوده و زیادی نمی‌کند، دچار ترس‌ها و اضطراب‌های نابه‌جا نخواهد کرد. کینه‌های بیجا را از دل انسان می‌برد و به انسان، آرامش می‌دهد. ارتباط انسان با خدا را درست می‌کند، تکبر انسان را از بین می‌برد. البته آدم را در مقابل پروردگارش یک‌مقدار ترسان و نگران می‌کند ولی بعد از این ترس و نگرانی یک‌مقدار هم محبت نسبت به خدا در دل آدم ایجاد می‌شود و آدم به خدا وابسته می‌شود؛ چون می‌فهمد که زیاد هم روی پای خودش نایستاده است. التماس و اتکانش به خدا بیشتر می‌شود. اینها آثار روحی توجه به امتحان است.
- هر کسی از امتحان می‌ترسد، باید این سفارش امیرالمؤمنین علی(ع) را اجرا کند که فرمود: «از هر چه می‌ترسی، خودت را داخلش ببنداز، زیرا شدت بیم و هراس تو بزرگتر از آن چیزی است که از آن می‌ترسی؛ إِذَا هَيْبَتُ أَمْرًا فَفَقَّعَ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ» (نهج البلاغه/حکمت ۱۷۵) بعد از اینکه داخل آن کار شدی می‌بینی آن قدرها که فکر می‌کردی ترس نداشته یا اصلاً خبری نبوده و ترست بی‌مورد بوده است. لذا اگر وارد امتحان شوی به آرامش می‌رسی.

آثار فکری توجه به موضوع امتحان/دین اجازه نمی‌دهد با تبلیغات زیادی، مردم را مسخ کنیم و به سمت

خدا ببریم / خدا اجازه نداده سخن درست را طوری بیان کنیم که قدرت انتخاب از مردم گرفته شود

- اما آثار فکری توجه به موضوع امتحان چیست؟ یکی از آثارش این است که «فضای تربیت دینی، فضای سیاسی حاکم بر جامعه دینی و فضای تبلیغاتی دین را ضعیف تلقی نمی‌کند» چون می‌فهمی که دین اجازه نمی‌دهد با تبلیغات زیادی، مردم را مسخ کنیم و به سمت خدا ببریم. یعنی اسلام به ما اجازه نمی‌دهد همان طوری که غربی‌ها با تبلیغات سنگین خودشان آدم‌ها را به نفع ابلیس و به نفع بی‌دینی مسخ می‌کنند ما هم با تبلیغات دینی بسیار سنگین، مردم را مسخ کرده و به سمت دینداری ببریم، چون در اینجا اصلاً مسخ کردن غلط است.

• خداوند صریحاً به پیامبرش می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ كَبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (انعام/۳۵) یعنی ای پیامبر! هرچند اعراض کافران برایت سخت است و دوست داری آیه و نشانه‌ای از دل آسمان یا از اعماق زمین بیرون بکشی و مردم را تسلیم حقیقت کرده و آنها را هدایت کنی، ولی نباید این کار را انجام دهی! خدا اگر بخواهد همه آنان را هدایت می‌کند، پس جزء جاهلان نباش!

• **اگر بشود حقیقت را طوری به مردم نشان داد که همه مات و مبهوت شوند و بپذیرند، ما نباید این کار را انجام دهیم، چون باید مردم امتحان شوند و الا خدا خودش همه را هدایت می‌کرد. بنابراین ما اجازه تبلیغات دینی مسحور کننده‌ای که مردم را سحر کرده و تسلیم خدا کند، نداریم.** کسی منتظر نباشد فیلمی بیاید او را تسخیر کند و به سمت خدا ببرد. ولی ابلیس اگر بخواهد کسی را به سمت خودش بکشد با تزیین و استفاده از هر شیوه تبلیغاتی مسحور کننده‌ای سعی می‌کند او را استعمار کند تا قدرت انتخاب را از او بگیرد و به سمت خودش بکشد. ولی ما حتی اجازه نداریم سخن درست را هم طوری بیان کنیم که قدرت انتخاب را از مردم بگیرد.

در تبلیغ دین باید سخن تلخ و شیرین را در کنار هم به مردم بگوییم / اگر بحث امتحان را متوجه شده باشید، دیگر نمی‌گویید تبلیغات دینی ضعیف است

• **یکی از اصول و مبانی تبلیغ در اسلام این است، که در تبلیغ دین باید سخن تلخ و شیرین را در کنار هم به مردم بگوییم، یعنی شوق و خوف باید با هم باشد، هرچند می‌دانیم که مردم از خوف بدشان می‌آید. نمی‌شود فقط شوقی صحبت کنیم. ما روش صرفاً تبشیری (شبه آنچه در تبلیغ مسیحیت انجام می‌دهند) نداریم. هم باید بشارت بدهیم و هم اینکه مردم را بترسانیم، هرچند می‌دانیم اگر مردم را بترسانیم دور ما خلوت می‌شود. مبلّغی که بخواهد فقط جذب کند و در کنار سخن پرجاذبه‌اش، سخن پردافعه نگوید، به تعبیری دارد «غشّ در معامله» می‌کند. نمی‌شود از جهنّم نگوئیم و فقط از بهشت بگوییم.**

• اگر شما بحث امتحان را متوجه شده باشید، دیگر نمی‌گویید تبلیغات دینی ضعیف است. چون می‌بینید که خداوند حتی به پیغمبرش هم اجازه نمی‌دهد تبلیغات خیلی سنگین و مسحور کننده انجام دهد. البته بنده نسبت به تربیتی که موجود است اعتراض دارم. در تربیت دینی ما، وجه رحمانی دین دارد غلبه پیدا می‌کند و وجوه دیگر دین که بیان واقعیت‌های تلخ حیات هستی است، پنهان می‌شود، لذا وضع تربیتی ما ایده‌آل نیست. ولی وضع تربیتی ایده‌آل هم این نیست که با تبلیغات سنگین، افراد را مجبور کنیم به سمت دینداری بیایند، باید فضای امتحان را حفظ کرد.

دستگاه تربیت درست، هم مالک‌اشتر درست می‌کند، هم شمربن ذی‌الجوشن

• از سوی دیگر، در بهترین مجموعه‌های علمی - مذهبی که دانش آموز، طلبه یا دانشجو تربیت می‌کنند، احتمال تربیت خطرناک‌ترین عناصر نیز در میان آنها وجود دارد و جلوی این را هم نمی‌شود گرفت. این سیستمی است که خدا طراحی کرده تا از بندگانش امتحان بگیرد و شما نمی‌توانی بگویی این سیستم غلط بوده است. نظام تربیتی درست، آن نیست که تمام خروجی‌هایش خوب از آب دربیایند؛ این کار با تولید ماشین فرق می‌کند! اصلاً یک تربیت‌گاه درست، تربیت‌گاهی است که هم مالک‌اشتر پای رکابش درست شود، هم شمربن ذی‌الجوشن. این تربیت‌گاه امیرالمؤمنین علی(ع) است. لذا امروز هم می‌بینیم تنها کسانی که خودشان را در

قرن اخیر روشنفکر می‌دانند و مدعی هستند که «به پیامبر(ص) وحی نازل نشده است و - نعوذبالله - حضرت دروغ گفته‌اند یا همه‌اش خواب و رؤیا بوده است!» کسانی هستند که از مذهبی‌ترین مدارس تهران درآمده‌اند! و این، اصلاً دلیل بر خراب بودن آن سیستم آموزشی و تربیتی نیست هرچند ممکن است در آن سیستم، نواقصی هم باشد ولی نباید سطحی‌نگرانه درباره‌اش قضاوت کرد.

• ما اثر اندیشه‌ای بحث امتحان را این می‌دانیم که به این سادگی نمی‌شود قضاوت کرد کدام برنامه درست است یا نه. پیچیدگی‌های بسیار زیادی دارد. در قانون‌گذاری و در جلوگیری از ظلم و ایجاد نظم هم نباید سطحی‌نگری کرد. مثلاً گاهی برای اینکه جلوی ظلم مردها به زن‌ها گرفته شود، قانون‌هایی وضع می‌کنند ولی ظلم بیشتر می‌شود. به عنوان مثال دیگر، در تربیت فرزند برای اینکه نمازخوان شود نباید سطحی‌نگری کرد. باید بدانیم که قاعده امتحان، یا دستگاه امتحان حاکم بر مقدرات بشر است و این کار را خیلی پیچیده می‌کند.

چرا خداوند همه کارها را به خودش نسبت می‌دهد؟/چون همه کارهای ما باید از دستگاه امتحان عبور کند

• حتی اعمال اختیاری شما هم اگر بخواهد اثر داشته باشد باید از دستگاه امتحان عبور کند. مثلاً یک کسی تدبیر اقتصادی بسیار دقیق انجام می‌دهد تا وضعیت معیشت زندگی‌اش را طبق دستور اسلام درست کند اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد بلکه خراب‌تر هم می‌شود. چرا؟ چون دستگاه امتحان به او اجازه نداده است. لذا امام صادق(ع) می‌فرماید: «خدای تعالی روزی احمقان را زیاد کرده، تا خردمندان درس عبرت بگیرند و بدانند که دنیا نه با تلاش و کوشش به دست می‌آید و نه با زرنگی و تدبیر؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَسِعَ فِيهِ أَرْزَاقَ الْحَمَمِيِّ لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءُ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ» (کافی/۸۳/۵) لذا خداوند تدبیر زیرکانه و هوشمندانه بعضی‌ها برای رسیدن به مال را خراب می‌کند تا به مال نرسند، بعد مقابل چشم آنها یک آدم بی‌تدبیر ساده‌لوح را به نتایج اقتصادی بالا می‌رساند تا همه بفهمند کار دست خداوند است و دست آنها نیست. البته معنایش این نیست که ما تلاش و تدبیر نکنیم. ما وظیفه داریم سعی و تلاش و تدبیر خودمان را انجام دهیم ولی نباید مشرکانه تدبیر کنیم، یعنی باید بدانیم اصل کار دست خداوند است.

• از سوی دیگر بعضی‌ها که به ثروتی می‌رسند، تصور می‌کنند فقط به خاطر زرنگی خودشان بوده است. مثل قارون که می‌گفت: «این مال و ثروت فراوان با علم و تدبیر خودم فراهم شده؛ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص/۷۸) قارون فکر می‌کرد به خاطر شایستگی خودش است که این قدر ثروت به دست آورده است. البته واقعاً هم تدبیر کرده بود، وقت گذاشته بود و زحمت کشیده بود ولی خدا می‌فرماید اینها را من به تو دادم، یعنی تدبیر تو از دستگاه امتحان من عبور کرده و اجازه دادم نتایج زحمات را بگیری. لذا خداوند در قرآن کریم، همه کارها را به خودش نسبت می‌دهد، چون همه کارهای ما باید از دستگاه امتحان عبور کند و اگر قرار است اثر و نتیجه داشته باشد باید خدا اجازه‌اش را بدهد.

دو وجه امتحان: ۱. شرایط انتخاب ما مهیا کند ۲. خوبی‌ها و بدی‌های پنهان ما رو می‌آورد

• یک هدف امتحان این است که شرایطی را مهیا کند تا ما بتوانیم انتخاب کنیم. یعنی شرایط انتخاب را ایجاد می‌کند چون انسان با انتخاب ارزشمند می‌شود. اگر انتخاب نباشد، یا انسان ارزش ندارد؛ یا مثل فرشته‌ها خواهد بود که از اول خوب بوده و خوب باقی می‌مانند. ولی او انسان شده است که بتواند معصیت و طاعت انجام دهد و این انتخابش به او ارزش بدهد. لذا یک معنای امتحان این است که خدا صحنه‌ای را برایت درست می‌کند که در آن صحنه بتوانی انتخاب قشنگ انجام دهی و رشد کنی.

- اما امتحان وجه دیگری هم دارد. گاهی خداوند شرایطی را فراهم می‌کند که معلوم است در این شرایط انتخاب - چون آدم خوبی هستی - قطعاً انتخاب خوبی خواهی کرد، اما چرا در چنین شرایطی که نتیجه امتحان معلوم است، خدا باز هم صحنه امتحان برای تو پیش می‌آورد؟ برای اینکه خوبی‌ها و ما فی الضمیر تو بیرون بریزد.
- پس خداوند در امتحاناتش دو غرض را دنبال می‌کند، غرض اولیة امتحان این است که تو انتخاب قشنگی انجام دهی و ارزش پیدا کنی. غرض ثانویه هم این است که خدا از آدم‌هایی که انتخابشان معلوم است، امتحان می‌گیرد تا خوبی‌های خود را بروز دهند. خدا به تعبیری می‌فرماید «می‌دانم او گزینه خوب را انتخاب می‌کند، اما می‌خواهم خوبی‌اش را بروز بدهد و این خوبی تجلی پیدا کند» مثلاً می‌گوید: این بنده من فداکار است، لذا به او میدان می‌دهم تا فداکاری کند. مثلاً دفاع مقدس فرصتی ایجاد کرد تا نوری که در دل خیلی‌ها بود، تجلی پیدا کند؛ این تجلیات خوب در سختی‌ها ظاهر می‌شود. در مورد افرادی که بد هستند نیز تجلیات بد باز هم در سختی‌ها ظاهر می‌شود.
- در مورد آدم‌های بد نیز گاهی اوقات معلوم است که اگر خداوند این آدم را سر دو راهی قرار بدهد حتماً راه بد را انتخاب می‌کند ولی خداوند به او میدان می‌دهد تا خودش را نشان دهد و خباثت درونی خود را بیرون بریزد. لذا خدا به کافران مهلت می‌دهد تا ما فی الضمیر خود را بیرون بریزند.

گاهی امتحان «ما فی الضمیر» انسان را ظاهر می‌کند تا تقویت شود / تو خوبی‌هایی داری که هنوز خبر نداری و با امتحان رو می‌آید

- پس یک وجه امتحان برای این است که تو ما فی الضمیر و خوبی‌هایت را بروز بدهی. **اما چه ضرورتی دارد خوبی‌های درونی انسان تجلی بیرون پیدا کند و ظاهر بشود؟ برای اینکه وقتی ظاهر شد تقویت می‌شود. شما مگر نمی‌خواهی رشد کنی؟! پس خوبی‌ها و نیت‌های خوبی که در دلت هست باید بیرون بیاید و در عمل تجلی پیدا کند.** لذا اگر نیت‌های خوب داشته باشید، خدا از شما امتحان می‌گیرد تا این نیت‌ها بروز پیدا کند. معمولاً هم این امتحانات با سختی و فداکاری توأم است. مگر شما نگفتی «خدایا! من خیلی تو را دوست دارم»؟ خُب خدا هم زمینه‌ای درست می‌کند تا برایش قربانی بدهی و فداکاری کنی. به این ترتیب خدا به تو ثابت می‌کند خیلی بیشتر از اینها خوب هستی. صبر کن تا خدا ترا به قربانگاه برسد. یک دفعه‌ای تو که قبلاً از امتحان و قربانی دادن می‌ترسیدی، آنجا شجاع می‌شوی و بعد از اینکه از امتحان سرافراز بیرون آمدی می‌فهمی چقدر خمیرمایه شجاعت داشتی و خودت هم خبر نداشتی! یعنی خیلی از خوبی‌ها در درون تو هست که هنوز خبر نداری.
- رسول اکرم (ص) می‌فرمود: «خداوند متعال به سر بنده خودش نگاه می‌کند، و هر چه ته دلش باشد بیرون می‌آورد و آن را مانند لباس بر تنش می‌کند چه خوب باشد و چه بد باشد؛ **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ مَنْ أَسْرَّ سَرِيرَةَ اللَّهِ رَدَّهَا إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَ إِنَّ شَرًّا فَشَرٌّ**» (کافی/ ۲/ ۲۹۶) «سِرِّ» یا «باطن» فرق دارد، سِرِّ آن قسمتی از درون ماست که خودمان هم از آن خبر نداریم. اما باطن آن جایی از درون ماست که خودمان خبر داریم.

ایت الله بهجت (ره): آن چه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم / از کجا مطمئنیم که در سر باطن ما چنین خباثتی پنهان نشده نباشد؟

- پس امتحان محل رو آمدن «ما فی الضمیر» انسان است و کسی چه می‌داند که چه پنهان کرده است؟! آقای بهجت (ره) برای موعظه می‌فرمود: «آن چه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم.» (در محضر بهجت / شماره ۲۷۱) به تعبیری یعنی همه ما

شمر و یزید بالقوه هستیم و می‌توانیم شمر باشیم. از کجا مطمئن هستیم که در سر باطن ما یک چنین پستی و خباتی پنهان نشده و در موقع امتحان بروز پیدا نخواهد کرد؟! مبانی خوف و شوق و نگرانی از عاقبت به خیری همین مسائل است و یک بحث تعارفی نیست. واقعاً ترس دارد و باید نگران بود. لذا امام سجاد(ع) در مناجات خود می‌فرمود: «خدایا! ای کاش می‌دانستم من بالاخره شقی هستم یا سعید؛ لَيْتَ شَعْرِي أَلِلْشَقَاءِ وَلَدْتُنِي أُمِّي أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ تُرَبِّيْنِي، وَ لَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي» (مناجات خمس عشر- مناجات خائفین) این قدر احساسات خوب در یک چنین فضایی پدید می‌آید، اصلاً ترجمان احساسات ناب عبد، در همین ادعیه‌ای است که از ائمه هدی(ع) به ما رسیده است.

- **پس امتحان گاهی برای انتخاب ماست و گاهی برای انتخاب نیست، چون قبلاً در سر باطن خودمان، انتخاب خود را انجام داده‌ایم و بناست امتحان این سر باطن ما را رویاورد. یعنی خدا می‌خواهد با امتحان یک کاری کند که اگر خوب هستی رو بیایی و رشد کنی و اگر هم بد هستی رو بیایی و مایه عبرت دیگران بشوی. بعد هم خدا خودش می‌داند روز قیامت چطور با ما برخورد کند.**

- با این حساب نه در درون خود و نه در بیرون خودمان به هیچ چیزی نمی‌توانیم اتکاء و اعتماد داشته باشیم. فقط یک راه می‌ماند، اینکه برویم در خانه خدا و متضرعانه بگوییم: «إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ» (دعای کمیل) خدایا! من هیچ چیزی ندارم و به هیچ چیزی و هیچ کسی (حتی به خودم) نمی‌توانم اتکا کنم، فقط به لطف و کرم تو می‌توانم اتکاء کنم.

خدا می‌دانست حسین(ع) قربانی را انتخاب خواهد کرد، ولی امتحان گرفت تا اهل عالم همه خوبی‌اش را

ببینید

- خدا می‌داند ابراهیم خلیل‌الرحمان قربانی را انتخاب می‌کند، ولی باز هم از او امتحان می‌گیرد تا خوبی ابراهیم را به اهل عالم نشان دهد. خدا می‌داند که ابا عبدالله‌الحسین(ع) بر سر دو راهی قرار نمی‌گیرد و اگر بنا باشد انتخاب کند، قربانی را انتخاب می‌کند، ولی خدا از حسین(ع) هم امتحان می‌گیرد تا خوبی‌ها و زیبایی‌های او را به اهل عالم نشان دهد، البته خیلی بیشتر از آن چه از ابراهیم(ع) نشان داد.

- خداوند می‌فرماید: «شما نمی‌دانید حسین من چقدر خوب و نازنین است. بگذارید نشانتان بدهم!» لذا خداوند در کربلا کاری کرد تا همه اهل عالم خوبی‌های حسین(ع) را ببینند؛ حسین عاطفی، حسین احساساتی در لحظات آخر صدا زد: «علی اصغرم را بدهید تا به او خداحافظی کنم؛ وَ قَالَ لِرَبِّئِنِّبَ نَاوِلِينِي وَ لَدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أُودَّعَهُ فَأَخَذَهُ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقْبَلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةً بِنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمِهِمْ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ» (لهوف/ص ۱۱۷) حسین(ع) داشت با لب‌های علی اصغرش بازی می‌کرد که حرمه...

- **خدا همان طور که بنده‌های خوبش را با امتحان نشان می‌دهد، تصمیم دارد بنده‌های بدش را هم نشان دهد. اما امان از اینکه خدا به کسی غضب کند و استعداد شمر بودن بالقوه او را به صورت بالفعل درآورد و به همه عالم نشان دهد...**

